گفت‌وگو با محمدرضا گلزار، به بهانه بازی در فیلم «خشک‌سالی و دروغ»

نادیده‌گرفتن‌ها من را وارد فیلم‌های تجاری کرد

فرانک آرتا

محمدرضا گلزار بدون شک یکی از نیازهای جریان غالب فیلم‌سازی در سینمای ایران است. هر کشوری که معتقد به صنعت سینماست و سازوکار عرضه و تقاضا را در گردش مالی و اساسا سیستم ستاره‌سازی مورد هدف قرار می‌دهد، به ستارگانی همچون گلزار نیازمند است. هرچند ایران جزء ۱۰ کشور دنیاست که سینما از بدو پیدایش خود به آن ورود پیدا کرده، اما واقعیت این است که تا امروز رشد ناهمگونی در شقوق مختلف خود داشته؛ مثلا دخل‌وخرج سینمای ایران با هم هم‌خوانی ندارد، در تکنولوژی و فناوری‌های روز دچار لنگی‌هایی است و ... اما دو عنصر مهم را داراست؛ یکی نیروی انسانی کارآمد و مولد و دیگری تماشاگرانی بالقوه و بالفعل. جدا از بحث جامعه‌شناسانه و آسیب‌شناسانه، شخص محمدرضا گلزار هم چندسالی است که به‌اصطلاح پوست انداخته و رویه خود را در نمایش هنربازیگری تغییر داده است. در پنج سال اخیر نوع انتخاب‌های نقش‌ها و گزیده‌کاری‌اش گواه این مدعاست. بنابراین برای مقوم‌شدن بنیه سینما، چه در بحث گیشه و چه از جنبه‌های هنری، بررسی چنین پدیده‌هایی ضروری به‌نظر می‌رسد. محمدرضا گلزار در فیلم «خشک‌سالی و دروغ» بازی قابل‌قبولی ارائه کرده است که به این بهانه با او به گفت‌وگو نشستیم:

هنگام اکران مردمی فیلم «خشک‌سالی و دروغ» دیدم که کنارتان طرفداران شما دختران، پسران نوجوان و البته جوانان و بزرگسالانی حضور داشتند که می‌خواستند با شما سلفی بگیرند. اما آنچه توجهم را جلب کرد، گریه دختر نوجوانی با چهره معصوم بود که دوست داشت شما را از نزدیک ببیند، ولی ظاهرا محافظان، شما را به اتاقی برده بودند تا از هجوم جمعیت در امان باشید. وقتی هنوز هم ابراز احساسات این‌چنینی طرفداران‌تان را می‌بینید، چه حسی دارید؟ با توجه به اینکه چند فیلم شما هم با شکست تجاری مواجه شد.

نخست باید بگویم همیشه استقبال و اظهار لطف مردم برایم محترم و لذت‌بخش بوده، هست و خواهد بود. برای من مردم بسیار مهم و عزیز هستند. تا اندازه‌ای هم که در توانم هست تلاش می‌کنم پاسخ‌گو و قدردان محبت‌های آنها باشم. در شب افتتاحیه اکران فیلم «خشک‌سالی و دروغ» خیلی دوست داشتم بیشتر در کنار مردم بمانم، اما از یک جایی به بعد حراست سالن تشخیص داد که بهتر است میان جمعیت نباشم. در ضمن به گواه آمار «شکست تجاری» درباره فیلم‌های من صدق نمی‌کند. بنابراین گفته شما را اصلاح می‌کنم که بعضی از فیلم‌هایم در مقایسه با فیلم‌های دیگرم فروش کمتری داشتند.

طبیعی است که تحلیلم در گستره فیلم‌های‌تان قابل بررسی است؛ یعنی خودتان را با خودتان مقایسه می‌کنم.

من همیشه تلاش کرده‌ام در انتخاب‌هایم نهایت دقت را داشته باشم، اما طبیعی هست که من هم مرتکب اشتباهاتی شده‌ام. بعضی مواقع هم فیلم‌های خوبی کار می‌کنی که در اکران دچار مشکل می‌شوند؛ مثل شرایط من در چند سال اخیر که دیگر تقصیر من نیست. حدود دو سال در سینما کار نکردم؛ نه اینکه منعی باشد، در حال بازی در مجموعه «ساخت ایران» بودم. دو سال هم هست که فیلم‌هایم به دلایل مختلف اکران نمی‌شوند. در فیلم «دلم می‌خواد»، به کارگردانی آقای بهمن فرمان‌آرا بازی کردم که به دلیل اختلاف‌نظر بین کارگردان و تهیه‌کننده هنوز اکران نشده است. در فیلم «مادر قلب اتمی» بازی کردم که به گواه آنهایی که فیلم را دیده‌اند، فیلم بسیار خوبی شده، ولی متأسفانه به دلیل سوژه خاصش اکرانش بلاتکلیف است! در فیلم «خشک‌سالی و دروغ» بازی کردم که سال گذشته از «جشنواره فیلم فجر» کنار گذاشته شد تا اصلاحاتی رویش انجام شود. حالا هم که خوشبختانه اکران شده، حوزه هنری از پخش آن در سالن‌های خود ممانعت کرده است. امیدوارم فیلم «سلام بمبئی» هم آذر امسال بدون مشکل اکران شود.

شما چند ویژگی دارید که شرایط را تا حدی برای شما پیچیده و البته منحصر کرده است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در دهه ۶۰ خورشیدی به دلیل سیاست‌گذاری‌های مدیران وقت سینما، برخلاف The star system in Hollywood films، شاهد Anti star system بودیم که معمولا به‌جای بازیگران، فیلم‌ها و کارگردان‌ها ستاره بودند! اما در دهه ۷۰ و به‌ویژه بعد از سال ۱۳۷۶، سینما تکانی خورد. شما بعد از آن شرایط پا به عرصه سینما گذاشتید و فرصتی پیش آمد که بحث ستاره‌سازی به طور عملی دنبال شود. در سینمای تجاری و بدنه توانستید جایگاه مناسبی پیدا کنید. اما فقط شما بودید که توانستید در آن مقطع مخاطبان بالقوه سینما را به سالن‌ها بکشانید و آنها برای تماشای بازی‌های‌تان پول بلیت بدهند. این فرصت طلایی را البته مرحوم ایرج قادری برای سینمای ایران ایجاد کرد؛ او که سال‌ها در حاشیه نگه داشته شده بود! آقای قادری که به قول خودش «نبض تماشاگر در دستانش» بود، بازیگر جدیدی را وارد سینما کرد. سؤال اساسی این است که شما به مثابه یک «پدیده» چگونه و چقدر توانستید از این فرصت حسن استفاده را بکنید؟

با تحلیل شما مخالفت نمی‌کنم. اما به طور کلی زمانی که کاری را انتخاب می‌کنیم، همیشه همه شرایط برای بهترشدن آن دست‌به‌دست هم نمی‌دهد.

من همیشه گفته‌ام اکثر کارها با این هدف که «آواتار» بسازیم، شروع می‌شود، اما در عمل «هادی و هدی» تحویل داده شده!

مرحوم جلال مقدم جمله معروفی دارند که می‌خواهیم مثل تارکوفسکی فیلم بسازیم، ولی دست آخر به قر کمر فیلمفارسی رضایت می‌دهیم!

بله. البته واقعیت این است هدف همه‌مان ساخت فیلم خوب است. من با فیلم «سام و نرگس» مرحوم ایرج قادری وارد سینما شدم، اما یادتان نرود کار دومم فیلم «زمانه» بود که در آن فیلم روی ویلچر نشستم و موهایم را از ته تراشیدم. فیلم «شام آخر» را بازی کردم و بعد از آن در فیلم «بوتیک» حضور یافتم. حالا شما چرا همان زمان به بازی من در این فیلم نپرداختید؟!... جالب است، الان هم که همه از «بوتیک» صحبت می‌کنند، اکثرا می‌گویند بازی آقای رضا رویگری (شاپوری)، حامد بهداد (مهرداد) و خانم فراهانی (اتی) و جهانگیر خیلی خوب بوده... توجه کنید، نمی‌گویند محمدرضا گلزار خوب بوده، می‌گویند جهانگیر خوب بوده!! در آن زمان هم فیلم را از بخش مسابقه سینمای ایران جشنواره فیلم فجر بیرون آوردند؛ درحالی‌که فیلم بسیار خوبی بود. داستانش از عشق در بطن جامعه آمده بود و بی‌دلیل مثل برخی از فیلم‌های امروزی سیاه‌نمایی نمی‌کرد. حالا سؤالم این است مگر یک بازیگر در عمر هنری خود چقدر فرصت پیدا می‌کند و در چند فیلم درخشان می تواند حضور داشته باشد؟!

البته فیلم «بوتیک» در بخش «فیلم‌های اول»، جایزه بهترین فیلم اول از بیست‌ودومین جشنواره فیلم فجر را دریافت کرد، اما خب در این بخش بازی بازیگران ارزیابی نمی‌شد. بااین‌حال به این نکته اشاره کردید که منتقدان و صاحب‌نظران، بازی شما را تحلیل نکردند. آیا تا این حد برای نگاه منتقدان اهمیت قائل هستید؟

بدون تردید در آن مقطع نظر مثبت منتقدان باعث می‌شد فیلم‌نامه‌هایی هنری از این دست هم به سوی من سوق پیدا کند. اما این نادیده گرفته‌شدن‌ها من را از آن فضا دور کرد! من وارد فیلم‌های تجاری شدم که البته از بازی‌کردن در بسیاری از آن فیلم‌ها ناراضی نیستم و به نظرم اتفاقا فیلم‌های خوبی هستند.

مثلا چه فیلم‌هایی؟

مثل «کما»، «آتش‌بس» و «توفیق اجباری» که مردم آنها را دوست دارند. البته اشتباهاتم را می‌پذیرم، اما برخی از انتخاب‌هایم به دلیل شرایطی بوده که برایم پیش آمد؛ یعنی در شرایطی قرار گرفتم که گریزی از آن نبود.

البته واقعیت این است که هر بازیگری برای تداوم حضور نیاز دارد فیلم بازی کند. این شرایط هم فقط مختص شما نیست. همه بازیگران چنین شرایطی دارند، اما سؤال این است که برای تداوم حضورتان، بهتر نبود برای حرکت مؤثر در هر دو جریان، فضا را مدیریت می‌کردید؛ یعنی هم در فیلم‌های تجاری و هم در فیلم‌های هنرمندانه با کارگردانان شاخص حضور می‌داشتید؟

متوجه منظورتان هستم. این اتفاق‌ها مربوط به قبل از سال ۱۳۹۰ است. از این سال به بعد در فیلم‌های خوبی بازی کرده‌ام؛ مثلا در سریال شبکه خانگی «ساخت ایران» بازی کردم و همین‌طور در چهار فیلم سینمایی خوب. درحال‌حاضر هم مجموعه «عاشقانه»ام در حال آماده‌شدن است.

البته به نظر می‌رسد در جاهایی، مثل برخی از همکاران‌تان سیاست به خرج ندادید. بازیگرانی می‌شناسم که نه چهره و فیزیک شاخصی دارند و نه بازی دندان‌گیری، اما در هر نشریه و رسانه و هر دفتر فیلم‌سازی سایه‌شان را می‌بینیم، ولی سایه شما در خیلی جاها مستدام نبود! اصلا چرا با نشریات تخصصی و رسانه‌های مهم در ارتباط نیستید؟ چرا افراد معدودی با شما در ارتباط هستند که در عمل جوری به نظر می‌رسد که خود شما عامدانه از رسانه‌ها کناره‌گیری می‌کنید؟

تا حدی با شما موافقم. خیلی پیگیر این نوع ارتباطات نبودم. اعتقاد داشته و دارم که چیدمان زندگی‌ام رقم خورده و روزی‌ام از سوی خداوند مقدر شده است.

این جمله شما شعارگونه است که ما به توکل اعتقاد داریم و نه تبلیغات. این نگاه لازم است، اما کافی نیست. بالاخره جهان امروز عصر ارتباطات است و شما در این حیطه می‌توانید هدف‌تان را دنبال کنید!

اگر با مطبوعات هماهنگ نبودم، دلیلش تعمدی نبوده. شاید هم این عزیزان فکر می‌کردند اگر سراغ من بیایند، با برخورد بدی مواجه می‌شوند.

شاید! اما واقعا دلیلش چه بود. آیا خجالتی هستید؟

اصلا. اما خب دلیلی هم نمی‌دیدم که چیدمانی داشته باشم که دیده شوم. احتمال فراموشی بازیگری که چهار سال در سینما، فیلم نداشته بسیار زیاد است. اما خوشحالم که الان با وجود کم کاری‌ام، مخاطبانم شاید ۱۰ برابر زمانی شده‌اند که مثلا در «آتش‌بس» بازی کردم.

> **بدون تردید در آن مقطع نظر مثبت منتقدان باعث می‌شد فیلم‌نامه‌هایی هنری از این دست هم به سوی من سوق پیدا کند. اما این نادیده گرفته‌شدن‌ها من را از آن فضا دور کرد! من وارد فیلم‌های تجاری شدم که البته از بازی‌کردن در بسیاری از آن فیلم‌ها ناراضی نیستم و به نظرم اتفاقا فیلم‌های خوبی هستند**

از گوشه‌وکنار شنیده‌ام که از فیلم‌سازان خوب پیشنهاداتی دریافت کردید؛ مثلا چرا با مسعود کیمیایی یا بهرام بیضایی همکاری تان عملی نشد؟

قسمت نبود. پروژه سینمایی «لبه پرتگاه» آقای بیضایی کلا منتفی شد. برای بازی در دو فیلم «سربازان جمعه» و «متروپل» آقای کیمیایی نیز دعوت شدم که هر کدام بنا به دلایلی اتفاق نیفتاد. جدا از آنکه کارکردن با آقای کیمیایی جزء افتخارات هر بازیگری است، ایشان را قلبا دوست دارم و امیدوارم روزی با ایشان کار کنم.

به‌طورکلی تعریف‌تان از سینما و نگاه‌تان به این هنر چیست؟

سینما برای من در وهله اول هنر - صنعت سرگرم‌کننده تعریف شده و سپس در قالب روایت سالم قصه، می‌تواند کاربرد آموزشی داشته باشد. خیلی کلی گفتم.

منظور شما از اشاره به به‌کارگیری واژه سیاه‌نمایی برای برخی از فیلم‌های ایرانی چه بود؟

برخی از فیلم‌ها در این سال‌ها بدون هرگونه دلیل قانع‌کننده‌ای فقط نقاط تاریک جامعه را به رخ کشیدند که تعددشان می‌توانست برخی از واقعیات را نادرست مطرح کند.

چند سالی است که در کاربرد و مصرف واژگان اسراف می‌کنیم و بدون اینکه بدانیم جایگاه و منزلت هر واژه چیست و کجاست آن را به کار می‌بریم. «سیاه‌نمایی» هم از همان واژگان است. در جایی خواندم که گفتید فیلم «ابد و یک روز» بهترین فیلم سینمای ایران است. درحالی‌که برخی‌ها به فیلم واژه سیاه‌نمایی را سنجاق می‌کنند. نظرتان چیست؟

این فیلم را خیلی دوست دارم. ولی اعتقادی ندارم این همه داستان توأمان در یک خانواده رخ بدهد. چنین فیلم‌نامه‌ای از دیدگاه من وجود خارجی ندارد که این همه مصیبت گریبان‌گیر یک خانواده شود. حجم مصیبت و مشکلات آن قدر زیاد است که نمی‌توان به همه آنها در یک فیلم پرداخت. هر کدام از آن اتفاقات می‌تواند بن‌مایه داستان فیلم جداگانه‌ای باشد. حالا پس از موفقیت چنین فیلمی باید منتظر سری فیلم‌هایی باشیم که می‌خواهند شبیه «ابد و یک روز» شوند و به احتمال زیاد فاقد نکات قوت این فیلم نیز هستند. آنچه می‌ماند تعدادی فیلم با داستان‌های به اصطلاح سیاه هست که در سطح مانده‌اند. ما فیلمی به نام «مادر قلب اتمی» ساختیم. فیلم از دقیقه ۲۰ به بعد وارد فضایی شبیه به سوررئال می‌شود که هیچ ما بازای بیرونی ندارد. وقتی فیلم در جشنواره برلین به نمایش درآمد و با استقبال زیاد مخاطبان مواجه شد، از من پرسیدند که داستان این فیلم در کشور شما وجود خارجی دارد که جواب من منفی بود. توضیح دادم که این فیلم براساس ذهنیت نویسنده فیلم‌نامه ساخته شده و نه براساس واقعیات موجود در ایران.

پس از چه نظر فیلم «ابد و یک روز» مطابق عقیده‌تان بهترین فیلم است؟

فیلم به‌لحاظ ساختار و تکنیک و بازی‌ها درجه یک است. من مجموعه اتفاقات در فیلم را باور نمی‌کنم.

چقدر فیلم‌های روز جهان را دنبال می‌کنید؟

خیلی.

چه نوع فیلمی با ذائقه شما سازگار است؟

تنوع فیلم‌های مورد علاقه من کم نیستند.

از بازی کدام بازیگران استقبال می‌کنید؟

متیو مک کانهی، ادوارد نورتن، دنزل واشنگتن و راسل کرو جزء بازیگران مورد علاقه من هستند.

نظرتان درباره بازی بازیگران زن خارجی چیست؟

مورد به‌خصوصی در نظر ندارم.

در مصاحبه‌ای از قول شما خواندم که علاقه‌مند نیستید با خبرنگاران زن گفت‌وگو کنید. چرا؟

این‌طور نیست.

آیا ضدزن هستید؟

من آذری هستم. به عبارت دقیق‌تر ترک متعصب هستم. آیا مرد سنتی و غیرتی، ضدزن معنا می‌شود؟

غیرتی‌بودن معنا و مفهومی دارد به عمق فرهنگ و تاریخ این سرزمین. به‌طور مثال دو فیلم «قیصر» و «فروشنده» را با هم مقایسه کنید. قریب ۵۰ سال از هم فاصله دارند. مردان هر دو فیلم، یعنی قیصر (بهروز وثوقی) و عماد (شهاب حسینی) با موقعیتی واحد مواجه می‌شوند که ناموس‌شان مورد تعرض قرار می‌گیرد. هر دو به قانون مراجعه نمی‌کنند و انتقام شخصی می‌گیرند و دست آخر هر دو به شیوه خودشان کَلَک متعرض را یک‌سره می‌کنند. حالا شما کدام مدل غیرتی هستید؟

همچنان مدل قیصر.

اصولا مبنا و معیار شما برای بازی در چند فیلم، در یک سال چیست؟

بازی‌کردن من مثل بقیه بازیگران نیست؛ مثلا فلان آقای بازیگر در شش ماه اول سال دست کم در هشت فیلم بازی می‌کند؛ درحالی‌که در سال تنها شاید چهار کار درخشان در سینمای ما ماندگار شود.

چون شما موقعیت بیشتری برای امرار معاش دارید؟

چطور؟

به شما به دلیل چهره و فیزیک‌تان کارهای تبلیغاتی هم پیشنهاد می‌شود. پس فرصت شغلی برای شما خوشبختانه بیشتر است، اما دیگران چنین فرصتی ندارند؛ بنابراین مجبورند در فیلم‌های بیشتری بازی کنند تا خرج خود و خانواده‌شان را دربیاورند، اما از سویی قبول دارم که برخی از بازیگران این روزها مدل رضا بیک‌ایمان‌وردی در سینمای ایران کار می‌کنند که خب پذیرفتنی نیست.

این هم یک نظر است. اما به فعالیت تبلیغاتی‌ام اشاره کردید. از این نظر خرسندم که با برندهایی مثل لوندویل و جی.یو.ام کار می کنم.

با همه این توضیحات چرا در فیلم بد «در امتداد شهر» علی عطشانی بازی کردید؟

من آخرین نفری بودم که به پروژه اضافه شدم و به‌هرحال جزء کارهای من است.

چقدر اهل کتاب‌خواندن هستید؟

زمان دانشگاه بیشتر کتاب می‌خواندم. الان هم‌زمان درگیر انتشار آلبوم موسیقی، برپایی کنسرت، بازی در فیلم و سریال و مدیریت دو رستوران هستم که متأسفانه فرصتی برای مطالعه نیست و می‌دانم که این ایراد بزرگ همه ما هست که کتاب‌خوان نیستیم.

کار دیگری نمی‌خواهید انجام بدهید؟ به نظرم کم‌کار هستید....

(می‌خندد) خب من بیش‌فعال هستم. هر ساعتی از شب بخوابم، رأس ساعت شش صبح بیدار می‌شوم و کارم را آغاز می‌کنم.

خب فقط می‌توانم بگویم خداقوت!

(می‌خندد) ممنون، این اتفاق به من کمک می‌کند تا تلاش کنم به اهدافم برسم.

اهداف‌تان چیست؟

اهداف که در هر زمان و شرایط می‌تواند فرق داشته باشد. ولی به طور کلی می توانم بگویم در این زمان دوست دارم نقش‌هایی را بازی کنم که هر وقت می‌بینمشان، همچنان برایم لذت‌بخش باشد. مردم از کارهای گذشته من هنوز یاد می‌کنند. در موسیقی هم به دنبال این هستم که دوباره روی صحنه برگردم. همان طور که می دانید از سال ۷۷ در عرصه موسیقی فعالیت می کنم

جمله کلیدی پایانی شما برای این گفت‌وگو چیست؟

از مردم تشکر می‌کنم و دستشان را می‌بوسم. ممنونم که این همه لطف‌شان شامل حال من شده. امیدوارم از کارهایم خوششان بیاید و بتوانم محبت‌شان را جبران کنم.

زاویه دید

مستندنگاری؛ اولویت مطالعات سینمایی

شرق: هفدهمین نشست معاونت توسعه فناوری و مطالعات سینمایی با صنوف سینمایی به موضوع فیلم‌های مستند اختصاص یافت. «اهمیت اکران فیلم مستند»، «تجهیز کتابخانه‌های عمومی کشور به آرشیو فیلم مستند»، «خرید رایت فیلم‌خانه‌ای فیلم مستند»، «مشارکت تشکل‌های صنفی در مستندنگاری طرح‌های بزرگ ملی» و «استفاده از ظرفیت شبکه نمایش خانگی و سرویس ویدئوی درخواستی» از مباحث مهم این نشست بود. سرمایه‌گذاری در حداقل یک طرح پژوهشی پیشنهادی از سوی انجمن تهیه‌کنندگان سینمای مستند، از دیگر موارد مطرح‌شده در دیدار صنوف سینمایی با معاونت توسعه و فناوری سینمایی بود. «حیدری‌خلیلی»، معاون توسعه فناوری و مطالعات سینمایی ضمن تبریک به مهرداد اسکویی و سینمای ایران برای درخشش فیلم مستند «رؤیاهای دم صبح»، با اشاره به نقش مهم سینمای مستند در معرفی سینمای ایران به جهانیان و حضور و درخشش پرشمار فیلم‌های مستند ایرانی در جشنواره‌های جهانی، از دیدگاه و پیشنهادات مطرح‌شده استقبال کرد.

او ظرفیت‌های آموزشی- پژوهشی و برنامه‌ریزی معاونت توسعه فناوری و مطالعات سینمایی را تشریح کرد و طرح‌های پیشنهادی هیأت‌مدیره تهیه‌کنندگان مستند را قابل پیگیری دانست و اظهار امیدواری کرد با تشکیل کارگروه مشترک، تأمین و تحقق طرح‌های یادشده، به‌زودی در دستور کار قرار گیرد. در این نشست «مرتضی رزاق‌کریمی» با اشاره به عضویت ۲۰۰ تهیه‌کننده مستند و ۴۰۰ مستندساز در صنف مستندسازان خانه سینما، تولید سالانه هزار عنوان فیلم مستند کوتاه و بلند در کشور را نشان از ظرفیت درخوراعتنای سینمای مستند کشور دانست و از انجمن تهیه‌کنندگان سینمای مستند به‌عنوان یکی از صنوف فرهیخته و پیشرو خانه سینما، نام برد. او در پایان سخنانش بر اهمیت استانداردسازی نظام تولید در سینمای مستند برای ایجاد فرصت‌های آموزشی و مطالعاتی، تاکید کرد. «سعید رشتیان»، رئیس هیأت‌مدیره انجمن تهیه‌کنندگان مستند، نیز در ادامه به حضور ۸۰ فیلم مستند بلند و نیمه‌بلند در سی‌وسومین جشنواره فیلم فجر اشاره کرد و خبر داد: برگزاری کارگاه آموزشی را از سوی دو شبکه تلویزیونی آلمان در آبان در خانه سینما، گامی برای شکل‌گیری بستر تولید مشترک با منابع سرمایه‌گذار خارجی می‌دانیم. «سیدحسین حقگو»، عضو هیأت‌مدیره و خزانه‌دار، در این نشست خواستار «بازنگری طرح‌های متوقف‌مانده اکران فیلم‌های مستند و انجام طرح مطالعاتی در زمینه فیلم‌های مستند» شد. حقگو گفت: اختصاص سالن برای اکران فیلم‌های مستند از سوی دولت، پیش‌نیاز اجرای این طرح است و فراهم کردن زمینه‌های لازم برای تولید مشترک با دیگر کشورهای جهان را راهی برای راه‌یابی به بازارهای جهانی می‌دانیم. در ادامه «فخرالدین سیدی»، تهیه‌کننده و مستندساز فعال در این حوزه، به مشکلات اقتصادی موجود برای اعضای این صنف اشاره کرد. «رامین حیدری‌فاروقی»، نیز به مستندنگاری به‌عنوان امری راهبردی در متن سیاست‌های کلان کشور توجه کرد. این مستندساز و تهیه‌کننده گفت: تازمانی‌که برای مستندنگاری اهتمام وجود داشته باشد، آفت فراموشی مجال بروز نمی‌یابد و وقتی حافظه جمعی شکل بگیرد، آن‌گاه مسئولیت‌پذیری برای امتدادبخشیدن به توسعه کشور محقق می‌شود. وی با ابراز نگرانی از اینکه هنوز سنت مستندنگاری به امری بدیهی در جامعه بدل نشده است، خواستار شد: نظام آموزشی کشور ضرورت این امر را به دانش‌آموزان آموزش دهد و اراده جمعی برای ثبت و مستندسازی تحولات اجتماعی در گستره وسیع آن صورت گیرد.

«مجید خالقی‌سروش»، عضو هیأت‌مدیره، نیز بر سعه‌صدر و بالارفتن آستانه تحمل مسئولان تأکید کرد.

عمق میدان

درباره فیلم «فروشنده» ساخته اصغر فرهادی

تعدی ناآگاهانه

کورش جاهد: چند شب پیش به‌دور از جنجال جوایز و تشویق‌های گاه اغراق‌آمیز، فیلم «فروشنده»، ساخته اصغر فرهادی را دیدم و از جهاتی از دیدن فیلم لذت بردم و از جهاتی هم نه... . فیلمی در ادامه فیلم‌های «معمامحور» قبلی فیلم‌ساز که چگونگی حل و رمزگشایی معمای ماجرای اصلی، همچنان با همان سبک و سیاق همیشگی فرهادی، معطوف به گره‌گشایی انتهای فیلم است. از لحاظ استفاده کمتر از دیالوگ‌گویی افراطی و تئاترگونه که در فیلم‌های قبلی این فیلم‌ساز به عقیده من نکته‌ای آزاردهنده بود، در این فیلم استفاده گزیده‌تر و هنرمندانه‌تری از دیالوگ‌گویی شده و فیلم از لحظات بسیار ناب سینمایی، با دیالوگ‌گویی‌های کافی و مفید و سکوت‌های بجا و لحظات عمیق احساسی با بازی بسیار عالی شهاب حسینی و ترانه علیدوستی در تمام طول اثر برخوردار است. ضمن اینکه «تدوین» اثر مانند آثار قبلی فرهادی، تنها نقش ریتم‌دهنده و حداقلی نداشته، بلکه در «فروشنده»، عامل «تدوین» با ایجاد پرش‌های زمانی مناسب و تأثیرگذار، نقشی زیباشناسانه‌تر و عمیق‌تر در روایت ماجرای فیلم دارد. اما فیلم همچنان مانند بسیاری از آثار امروز سینمای ایران، از فقدان موسیقی متن رنج می‌برد. به‌صورتی‌که تعقیب جزءبه‌جزء لحظات معماگونه فیلم، به‌خصوص در مرحله مقدمه‌چینی ابتدای آن، بدون استفاده از سیالیت موسیقیایی، قدری از حوصله خارج می‌شود و فیلم را بیشتر به صورت یک پازل و حل معما درمی‌آورد تا یک اثر همه‌جانبه و سینمایی. هرچند می‌توان گفت تلاش برای استفاده بیشتر از امکانات و لحظه‌های ناب سینمایی در «فروشنده» به‌مراتب بهتر از آثار قبلی فرهادی از آب درآمده که بازهم می‌توان به بازیگری مؤثر و بجای بازیگرهای فیلم و نقش کلیدی «تدوین» در تقسیم‌بندی‌های زمانی اشاره کرد... . اما به لحاظ مضمون، داستان و ماجرای فیلم از لحاظی مشخص و از لحاظی با ابهام همراه است. نوعی از «ابهام» که بخش مهمی از زندگی و سینمای مدرن را تشکیل می‌دهد تا از طریق بیان‌نکردن همه جنبه‌های واقعیت عینی، بیننده را هم در بازآفرینی و بازسازی ذهنی اثر درگیر کند... .

زن و شوهر بازیگری به‌تازگی مستأجر منزل یکی از دوستانشان می‌شوند که مستأجر قبلی این منزل، ظاهرا زنی روسپی و پررفت‌وآمد بوده است. در ادامه، مرد جوان ظاهرا به دلیل بازبینی دیرهنگام مسئولان وزارت ارشاد از تئاترشان، قدری دیرتر به منزل آمده و زن جوان بازیگر که زودتر به خانه رفته، تنها در خانه انتظار آمدن شوهر جوانش را می‌کشد و در پی شنیده‌شدن صدای زنگ خانه، به‌اشتباه و خیلی زودتر از رسیدن شوهر به منزل، در آپارتمان را ناخواسته برای مرد غریبه‌ای باز می‌گذارد... از طرف دیگر، آن‌طور که بعدا متوجه می‌شویم، مرد غریبه هم طبق روال و عادت همیشه‌اش، ابتدا گمان می‌کرده مثل همیشه وارد خانه همان زن روسپی شده و از آنجا که چگونگی ورود مرد غریبه به خانه این زوج و اعمال بعدی او، آگاهانه از سوی کارگردان برای بیننده نمایش داده نمی‌شود، ابهام و تعقیب‌های بعدی این ماجرای معماگونه برای یافتن سرنخ معمایی حادثه ایجاد می‌شود... .

هرچند هم‌زمان با پیشرفت داستان در امتداد این معما که با تنش عصبی و پریشانی روانی زن و شوهر در رابطه با این حادثه ایجاد شده، پرسشی آگاهانه هم متعاقبا در ذهن ایجاد می‌شود که آیا این پیرمرد غریبه واقعا بدون هیچ هماهنگی و تماس قبلی راهی خانه زن روسپی شده و پس از آن، آیا با وجود دیدن تغییرات داخل منزل و حتی پس از ورود به داخل حمام، متوجه تفاوت زن جوان داخل حمام با زن روسپی همیشگی نشده است؟؟ ... و همچنان در انجام عمل خود، یعنی ورود به حمام و ایجاد رابطه احتمالی با زن جوانی که نمی‌شناخته اصرار ورزیده است؟!! که این شبهه و ابهام در نگاه اول و تقریبا تا انتهای فیلم به صورت پرسشی در ذهن ایجاد شده و بعدا از سوی خود عماد هم از پیرمرد پرسیده می‌شود و بالاخره با صحبت‌های انتهایی پیرمرد می‌توانیم به صورت ابهام‌آمیز و غیرقطعی به جواب این پرسش‌ها دست پیدا کنیم، اما حال اگر این‌گونه بوده؛ یعنی ایجاد این جابه‌جایی نمادین و ادامه عمل تجاوزکارانه پیرمرد درباره زنی که می‌دانسته آن زن روسپی همیشگی نیست، آیا می‌توانیم این معنای نمادین را هم استنباط کنیم که مرد سنتی - ایرانی، به نمایندگی از نگاه قشر سنتی جامعه، به نوعی همه زنان غریبه را ناخودآگاه روسپی (تن‌فروش) می‌پندارد؟!! که آن مبلغ پول را بابت اجرت عمل جنسی برای زن گذاشته و رفته است!! ... پس قاعدتا باید تصور کنیم پیرمرد به احتمال زیادتر، پیش از ورود به حمام، ابتدا پول مورد نظر را به تصور اینکه به زن روسپی همیشگی پرداخت می‌کند، در اتاق خواب منزل این فرد غریبه قرار داده و سپس وارد حمام شده است! ... به‌هرحال، گذشته از چگونگی گره‌گشایی داستان و جواب‌های ابهام‌آمیزی که به عنوان نکته تفکربرانگیز فیلم به این پرسش‌ها داده می‌شود و متعاقبا جست‌وجو برای یافتن این مرد غریبه از سوی شوهر زن، یعنی عماد، فیلم حاوی برخی نشانه‌های شاخص مفهومی و تصویری نیز هست. از تجاوز به حریم شخصی، مانند وارسی زورمندانه و همراه با خشم معلم (شهاب حسینی) که درباره موبایل دانش‌آموز کلاس اتفاق می‌افتد که البته به نوعی بازتولید خشونت اتفاق افتاده و در پی پریشانی روانی او در رابطه با حادثه ناگوار قربانی‌شدن همسرش پیش می‌آید... . همچنین اشاره به تجاوز به حریم شخصی افراد در تاکسی و مسئله پیش‌داوری و قضاوت عجولانه درباره انگیزه‌های افراد به عنوان تم همیشگی فیلم‌های فرهادی که مثلا درباره شخصیت عماد، از سوی زنی در تاکسی رخ می‌دهد... یا جابه‌جایی و وارسی وسایل شخصی زن مستأجر قبلی بدون کسب اجازه از او که از سوی این افراد ظاهرا مدرن که البته همراه با تردید و عذاب وجدان عماد صورت می‌گیرد... و بالاخره بدترین شکل تجاوز، یعنی تجاوز احتمالی پیرمردی از قشر بسیار سنتی جامعه، به حریم یک زن جوان بازیگر تئاتر (ترانه علیدوستی) به عنوان زنی از طبقه متوسط و قشر ظاهرا مدرن جامعه که می‌تواند حاوی معنایی نمادین هم باشد، همگی به نظر مفاهیم تأمل‌برانگیز اجتماعی و اخلاقی فیلم را شامل می‌شوند... و البته نان‌های باگت و شیرینی‌های زبان و شیرینی‌های بامیه داخل مغازه نان فانتزی‌فروشی و حتی سوئیچ اتومبیل وانتی که در منزل زوج جوان جا گذاشته شده، به عنوان نشانگان تصویری، همگی نمادهای فالیک (اندام مردانه) و مردسالارانه را تداعی می‌کنند... .

ضمن اینکه همسر چادری پیرمرد هم زنی کاملا سنتی و غیرمدرن به نظر می‌رسد که در انتها آن‌طور برای حال بد شوهرش گریه و زاری می‌کند...؛ شوهر نسبتا پیری که در لحظه حادثه با وجود مشاهده آن‌همه تغییر در خانه و حتی احتمالا مشاهده تفاوت زن داخل حمام با زن تن‌فروش همیشگی، بازهم به گفته خودش دچار وسوسه‌ای گریزناپذیر شده و حادثه‌ای مبهم را رقم می‌زند که بنا به حالاتی که از رفتار زن جوان، ناگفته استنباط می‌شود، تجاوزی فیزیکی قلمداد شده، اما تا آخر فیلم هم به صورت رازی سربه‌مهر و ناگفته میان زن و شوهر جوان و سایر افراد باقی می‌ماند؛ به‌طوری‌که هیچ‌کدام از افراد و شخصیت‌های فیلم مشخصا قادر به صحبت‌کردن مستقیم درباره شکل دقیق اتفاق روی‌داده نیستند و این راز غیرقابل گفت‌وگو تا پایان هم به صورت معمایی مبهم و غیرقابل گفتمان باقی می‌ماند.